



نشریه خبری
سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱۹
بهمن ماه ۱۳۵۴

* * * یادی از شهیدان بخون خفته خلیق * * *

هر شب ستارهای بزمین میکنند و بار
این آسمان غمزه غرق ستاره هاست

هنوز خون فرزندان دلاور خلق بر چوبه های اعدام نخشکیده بود و هنوز خلق از زخم گلوله هایی که
در سپیده دم بهمن بر قلبش نشانه رفت، نیا سوده بود، که دیگر بار جلا د خون آشام، د و تن دیگر
از پاک ترین فرزندان خلق را به جوخه اعدام سپرد.

کشتارهای دسته جمعی اخیر انقلابیون در زیر شکنجه، در میدان تیر و در صحنه تیرد سلحسانه
در تهران، تبریز، آمل، ساری و کرگان، در مدت زمانی بس کوتاه، نشانه ای از نهایت درنده خویشی و
جنایت چشکی رژیم وابسته شاه خائن است.

شاه، این جلا د مزدور، کور د لانه بر آنست که با درنده خویشی تمام، با قتل عام وحشیانه پاک ترین
فرزندان خلق، ندای حق طلبانه خلق ما را در گلو خفه کند و نهال انقلاب ایران را از ریشه بختکانند.
لیکن علیرغم سهمگینی ضربات وارده بر جنبش، با فریاد هر شهید، ندای خلق رساتر میگردد و با هیبت
خون تازه، نهال انقلاب ایران بارورتر می شود.

جویبار تازه خون رفقای مجاهد و فدائی، خون پاک منیزه، نخستین زن دلاور ایرانی که در راه
آزادی خلق بر میدان تیر جاری گشت و اینک نیز خون د و انقلابی دلیر، شهید محمد بهلوان و
شهید محمد علی بساقسری، سلاح خشم و کین خلق را نسبت به دشمن بیتر از پیش صیقل داده و
عزم او را به جانبازی در راه کسب آزادی، استواری افزونتری خواهد بخشید.

رژیم جنایتکار ایران، زمانی کوتاه پس از اعلام خبر اعدام رفقای مجاهد و کشتار وحشیانه رفقای فدائی،
اعدام د و انقلابی جوان دیگر را اعلام داشت.

رژیم مزدور، بدین آنکه کترین خبری از محاکمه آنان در بهادگاه هایش داده باشد و بدین آنکه
از شیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

کثرین دلیلی علیه آنان اقامه کند، یکباره خبر اعدام و نفر و محکومیت سه تن دیگر را به حبس ابد و ده سال، منتشر ساخت. این افراد عبارتند از:

۱- شهید محمدعلی باقری ۲۱ ساله، دانشجوی سال سوم رشته فالتوی دانشکده فنی دانشگاه تهران. اهل زابل.

۲- شهید محمود بهسلوان ۲۲ ساله، دانشجوی سال چهارم رشته برق دانشکده فنی دانشگاه تهران، اهل زاهدان.

۳- مهدی نمیکدل ۲۲ ساله، دانشجوی سال سوم رشته الکترونیک دانشکده پلی تکنیک تهران، اهل مشهد، محکوم به حبس ابد.

۴- نور احمد لطیفی ۲۳ ساله، دانشجوی سال پنجم دانشکده پزشکی دانشگاه جندی - شاپور اهواز، اهل زابل، محکوم به حبس ابد.

۵- محمد ناصر جلائیان، محکوم به ده سال زندان.

شهید محمدعلی باقری

شهید محمدعلی باقری رنج و محرومیت پیگران خلق را از آغاز زندگیش به عریانترین و شدیدترین شکل، در زادگاهش سیستان مشاهده کرده بود و از آن درس عشق به خلق و کینه به دشمن آموخته بود.

در سال ۵۰، خشکسالی وحشتناکی سراسر سیستان را فرا گرفت و هزاران روستائی، در نهایت فقر و گرسنگی، آواره شدند و دهها تن از گرسنگی مردند. وی که در این زمان دانش آموز دبیرستان بود، اکثر روستاهای قحطی زده را در نورید و اوج رنج های توده را در چهره های لاغر و پژمرده روستائیان، در شکم های باد کرده و چشمان به کودی نشسته کودکان، در ناله ها و اشکهای تلخ و جاسوز مردان و زنان بی خانمان، ملموس تر از هر زمان دید و بدین طریق، تمام وجودش را از عشق بی پایان به خلق و کینه و نفرت آتشی ناپذیر به دشمن انباشت.

در سال ۵۱، به دانشکده فنی تهران راه یافت. او دانشکده فنی را به این دلیل برگزید که می اندیشید، جوی رزمده تر از دیگر دانشکده ها دارد و بهتری تواند جوایگی شور مبارزه جوانانه او باشد. از سال اول در صفوف فعالین دانشکده جای گرفت و در سال دوم، نماینده دانشجویان بود. اما فعالیت های دانشجویی نمی توانست آرام بخش احساس مسئولیت عمیق او در برابر خلق باشد. از اینرو از همان ابتدای ورود به دانشگاه، در کنار فعالیت های دانشجویی، فعالیت سیاسی مخفی اش را بمنظور

آزادی برای کسب آزادی شروع مبارزه مسلحانه آغاز کرد آزادی طبقه کارگر

شهید محمدعلی باقری در روز یکشنبه بیستم بهمن ماه ۱۳۵۳ در عطیات خلع سلاح یک پلیس در خیابان هدایت تهران، به علت گیر کردن اسلحه اش مجروح و دستگیر شد و سرانجام پس از یکسال تحمل شکنجه و زندان، در سحرگاه روز سیزدهم بهمن ماه ۱۳۵۴، رگبار گلوله های آمریکائی را بر سینه اش پذیرا گشت و به شهدائی جاودان خلق ما پیوست.

شهید محمود پهلوان

شهید محمود پهلوان برای همه هم دوره هایش و برای همه جوانان و مردم زادگاهش — زاهدان — سهل و آراستگی و پاکی بشمار میرفت.

او عشق به توده را در کیمه های فقره زاهدان خیلی زود شناخت و با صداقتی کم نظیر در جستجوی راهی بود که بتواند دانش را به خلق ادا کند.

استعداد شگرف او در دوران دبیرستان و توانائی او در حل سخت ترین مسائل ریاضی، همواره هم دوره ها و معلمانش را به حیرت می افکند و او را ضرب المثل ساخته بود. اما نه درس و تحصیل و نه افکار اصلاح طلبانهای که بسیاری از جوانان زاهدان را بخود مشغول کرده بود، نتوانست روح پرشور و جستجوگر او را به بند کشد.

در مهرماه ۱۳۵۰ به دانشگاه فنی تهران راه یافت و در محیط جدید، سرعت راه راستین خدمت به خلق را یافت و خالصانه با تمام همتی اش به آن رو آورد و به خود سازی پرداخت.

محمود در آغاز حیات انقلابی اش، قبل از آنکه بتواند چندان تجربه های پند و زند دستگیر نشود و به همراه دوست دیگرش — شهید محمد علی باقری — در سحرگاه روز سیزدهم بهمن ۵۴، در راه رهائی خلق به شهادت رسید. هرچند زندگی انقلابی این دو شهید کوتاه بود، اما خاطره دلآوری شان در دل خلق ما و بخصوص در دل توده های محروم و ستمدیده سیستان و بلوچستان همچون یاد همه شهیدان، رهگشای مبارزه خلق ما خواهد بود.

خلق ما و بخصوص توده های فقیر سیستان و بلوچستان پیام شهادت این فرزندان دلورزش را خوا شنید و محمود ها و محمدعلی های بهمنی خواهد پرورد که راه آنان را دنبال کند.

اما پیام این شهید برای ما چیست؟

ما امروز در صحنه شاهد سدهایش گروه های انقلابی بی شماری هستیم، گروه های کوچکی که در کمال صداقت و فداکاری مبارزه میکنند و قبل از آنکه بتوانند تجارب پند و زند، در برابر سرکوب و حشمانه، متمرکز و سازمان یافته دشمن نابود می شوند. این ضربات بر پیکر جنبش خلق، اما — گروهی متمرکز دشمن — که بر تجارب جهانی انحصار الزم تکیه دارد — از یکسو و پراکندگی انقلابی ما از سوی دیگر است.

پراکندگی صفوف انقلاب، امر انتقال تجربه و جلوگیری از دوباره کاری و خرده کاری در سطح جنبش را بشدت مختل و ناممکن میگرداند و اجازه نمیدهد که فعالیت های پراکنده، انسجام یافته و از این طریق ضربه پذیری جنبش حداقل برسد. از اینروست که بسیاری از نیروهای پراکنده و صادق انقلاب، در حالیکه جنبش بیش از هر زمان به نیروی پایداری و عزم انقلابیشان نیاز دارد، قبل از اینکه بتوانند با استفاده از تجربیات غنی جنبش، بیشترین توان انقلابی خود را به کار گرفته و استعداد های رو بر سرند خود را شکوفا کنند، مورد سرکوب و حشمانه پلیس جنایتکار رژیم شاه قرار میگیرند.

بید این گروه فوق، دستگیری افراد آن و سپس شهادت دو تن از آنها در آغاز حیات انقلابیشان، در عین اندیشه نمایشگر صداقت و پاکبازی آنهاست، جلوه های دیگر از جریان عمومی پراکندگی نیروهای انقلابی خلق و فقدان آن ارگانی است که بتواند نیروهای رزمنده خلق را در یک چهارچوب وسیع تشکیلاتی، حول یک خط کلی سیاسی به نظم آورد.

اخبار جنبش

* در حاشیه پیوستن سرگرد علی محبی به صفوف مجاهدین خلق

در نشریه خبری شماره ۱۸، خبر پیوستن سرگرد علی محبی را به سازمان مجاهدین خلق درج نمودیم. طبق اطلاعات دقیق تر، رفیق مجاهد، علی محبی، فرمانده گردان در پادگان شاهپور واقع در استان آذربایجان بوده است. رفیق محبی با «صادره» ده قبضه کلت ۱۱ میلی متری و یک قبضه اسپرینگ فیلد آمریکائی و مقادیر زیادی اسناد و مدارک از ارتش ضد خلقی رژیم شاه جنایتکار، به صفوف خلق پیوست.

رفیق محبی دارای همسر و دو فرزند است. اما برای خدمت به خلق، برای گسستن از صفوف دشمن و پیوستن به نبرد آزاد بخش خلق، آنها را ترک نمود و زندگی حرفه ای انقلابی را پذیرا گشت. قرار گرفتن او در صفوف خلق، بدان معناست که علیرغم جو خفقان آور و پلیسی ارتش، در میان صفوف آن، وجدان های آگاه بسیاری یافت می شوند که در اندیشه خدمت به خلق و مبارزه علیه سلطه امپریالیسم و رژیم شاه جنایتکار بر میهن ما هستند.

آغوش خلق برای پذیرفتن سربازان، درجه داران و افسران شرافتمندی که تنگ مزه روی شاه خائن را تحمل نمی کنند، همواره گشوده است.

درگیری و شهادت

■ تهران - ۲۵/۱/۴۰

روز سه شنبه ۲۵ آذر، رفیق مجاهد حمن سبحان اللهی دستگیر و احتمالاً شهید شده است. رفیق سبحان اللهی در سال ۴۰ با اتهام عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران دستگیر و محکوم به زندان شد. او در زندان نیز مدتی از مبارزه نیاورد و به تجربه اندوختی پرداخت و کینه اش را به دشمن عشق تر نمود. پس از آزادی، رفیق بدون آنکه شرایط وحشتناک و مرگبار زندانهای رژیم خلیسی در اراده او وارد کرده باشد، با انبانی مطلوب از تجربه و قلبی سرشار از ایمان به انقلاب و نفرتی بی پایان بدشمن، زندگی حرفه‌ای انقلابی را برگزید و دوباره در سنگر مبارزه جای گرفت. رفیق در روز ۲۵ آذر، در سر قرار فردی که تازه با او تماس گرفته شده بود، دستگیر و احتمالاً شهید شده است.

■ تهران - آذر ماه ۴۰

اواخر آذر ماه، رفیق مجاهد هاشم نخود بسریز، فارغ التحصیل رشته برق دانشکده پلیس - تکنیک و کارمند سابق شرکت برق منطقه‌ای تهران، در یکی از خیابان‌های غرب تهران دستگیر و احتمالاً شهید شده است. جریان دستگیری (و احیاناً شهادت) رفیق اینطور بوده است که: خان خود فروش خلیل دروغی قیافه رفیق هاشم را می‌شناخته و در گشت‌های خیابانی اش به همراه اکپ‌های کمیته وی را دیده و به پلیس معرفی نموده است.

■ تهران -

رفیق زین العابدین حقانی، در خانهای واقع در خیابان غار دستگیر شده است. رفیق حقانی در تاریخ ۱۱ بهمن سال ۱۳۵۰ طی درگیری خیابان غفاری - که ضمن آن مجاهد شهید احمد رضایی پس از کشتن چند مزدور بشهادت رسید - دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار وحشیانه، هم ۳ سال زندان محکوم گشت. رفیق حقانی پس از گذراندن دوران محکومیتش آزاد شد و اخیراً در جریانی که هنوز اطلاع دقیقی از آن در دست نداریم، مجدداً دستگیر شده است.

✽ تهران — ۵۴/۱/۲۵

روز سه شنبه ۲۵ آذر، خانه‌ای واقع در خیابان صفی‌علیشاه، مورد تهاجم پلیس قرار می‌گیرد و در پی مسلحانه‌ای میان انقلابیون و پلیس مزدوری می‌دهد. گفته می‌شود در این درگیری دو تن از انقلابیون (یک دختر و یک پسر) شهید شده و سه انقلابی دیگر دستگیر شده‌اند.

این تهاجم پروایتی در رابطه با گروهی بوده است که همان روزها لو رفته‌اند و پروایت دیگر در طی یک خانه گردی روزانه، پلیس آنجا را شناسائی نموده است.

اخبار کارگری

✽ تبریز — اعتصاب کارگران کارخانه کبریت‌سازی توکلی — خرداد ماه ۵۴

ماجرا زمانی آغاز می‌گردد که رئیس‌سندیکای کارگران در طی تحقیقات خود، متوجه قلابی بودن طبقه بندی مشاغل می‌شود. بدین معنی که کارفرما با پرداخت رشوه به رئیس و یکی از معاونین اداره کار تبریز، از آنها می‌خواهد که از نظارت در اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانه، چشم پوشی نموده و انجام آنرا، منحصرا بعد از خودشان بگذارند. آنها نیز می‌پذیرند. سپس کارفرما با تحریف سابقه کار و مدرک تحصیلی و مهارت فنی و... کارگران در جدول طبقه بندی مشاغل، می‌کوشد تا آنان را در رتبه‌های پایین‌ترین طبقه — طبقه یک — قرار دهد و بدینگونه کمترین حقوق کارگران (حتی با معیارهای رژیم) را پامال کند. پس از کشف قلابی بودن طبقه بندی مشاغل، خبر آن سرعت در میان کارگران منتشر می‌شود و در پی آن، روز چهارشنبه ۱۴ خرداد، همگی دست از کار کشید و در محوطه کارخانه اجتماع میکنند. بلافاصله تهدید و تطمیع برای درهم شکستن اعتصاب، شروع می‌شود. ابتدا رئیس‌سندیکا، که بتوسط کارفرما تطمیع شده است، می‌گوید: "من اشتباه می‌کردم، طبقه بندی مشاغل صحیح است." اما کارگران بگفته او وقتی نمی‌نهند. سپس معاون کارخانه ماشین سازی تبریز (که گویا قرار است به ریاست هیئت مدیره کارخانه توکلی منصوب شود) با لحنی تهدید آمیز، کارگران را طری خطاب قرار داد و می‌گوید: "چرا اعتصاب کرده‌اید؟ برگردید سر کارتان". تهدید او هم اثری نداشت و خودشان با فحش و دشنام کارگران که تبلور خشم و نفرتشان است، روبرو می‌شود. بالاخره حاجی نقی توکلی، رئیس هیئت مدیره کارخانه، با تهدید و تطمیع، پیش می‌آید ولی او نیز جز کین و نفرت کارگران، پاسخی نمی‌یابد.

وی در آخر با لحن ملتسانه‌ای می‌گوید:

آرشه من اشتباه کرده‌ام؟ هر وقت به کلانتری یا زندان آزادتان کردم، هر وقت دیگر...

خانه تان خراب شد ، پول تعمیرش را دادم . این که رسم پدر و فرزندی نیست ."

کارگران در جواب وی می گویند :

"رسم پدر و فرزند اینست که وقتی شلواریان را هم دریاورید ، ما سکوت کنیم و اعتراضی نکنیم . بدنبال این اعتصاب ، از آنجا که کارگران دیگر برای مقامات اداره کار تهریز صلاحیت رسیدگی به مسئله را قائل نیستند ، هیئتی از وزارت کار به تهریز می آید و کارگران که موفق به افشا و شکست تیانسی کارفرما و اداره کار و قبولاندن تقاضایشان مبنی بر رسیدگی به وضعشان (از لحاظ طبقه بندی مشاغل) شده اند ، با گرفتن تعهد " تجدید نظر کلی در طبقه بندی مشاغل طی ۱۰ روز آینده " ، به سرکارشان بر میگردند .

شایان ذکر است که کارگران این کارخانه ، مدتی قبل از این اعتصاب ، اعتصاب محدودی را بمنظور دریافت اضافه حقوق ، با موفقیت نسبی به انجام رسانده بودند و این پیروزی تجربه ای شده بود که بکمال آن توانستند این بار یک اعتصاب کامل را در یک مرحله ، تا پیروزی به پیش برند .

✱ تهران - اعتصاب در کارخانجات گش پلا و جـم - مهرماه ۵۴

حقوق کارگران این دو کارخانه (که هر دو متعلق به هاشم ، محسن و ناصر عیدی هستند) از اوایل شهریور ماه ، با پیاده شدن طرح طبقه بندی مشاغل ، می بایست افزایش یابد . ولی تا روز ۱۲ مهر ، کارگران از پرداخت اضافه دستمزد ، خبری نمی بینند و لذا در این روز (۱۲ مهر) بعنوان اعتراض کار را تعطیل و اعتصاب را شروع میکنند . کارفرما از طریق باصطلاح نماینده کارگران ، وارد عمل نشده و سعی میکند با وعده پرداخت اضافه دستمزد ، کارگران را به سرکار برگرداند . بالاخره کارگران با گرفتن تعهد کتبی (بخشنامه) از مسئولین کارخانه ، بسرکار خود بر میگردند .

دو سه روز بعد ، مدیر کارخانه " جـم " لیست افزایش دستمزدها را از وزارت کار می آورد و کارگران با کمال تعجب مشاهده میکنند که میزان افزایش برای همگی کمتر از صد تومان است . حتی در مورد برخی از کارگران این میزان به ۱۰ تومان (روزی ۳ ریال) می رسد . از اینرو دوباره موج تارضایتی کارخانه را فرامیگیرد و این بار کارگران کم کاری را آغاز میکنند .

بدنبال اعتصاب کم کاری در این دو کارخانه ، کارفرمایان جلسهای در سندیکی کارگری ترتیب داده و از کارگان تقاضا میکنند که برای آشنائی با نحوه اجرای طبقه بندی مشاغل ، بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۳ مهرماه در این جلسه شرکت کنند .

در این جلسه که عده زیادی از کارگران اجتماع کرده بودند ، ابتدا نماینده کارگران ضمن اشاره به امکانات رفاهی که کارفرما در " عصر انقلاب " برایشان فراهم کرده - و از جمله افزایش دستمزدها - مطالبه

کم کاری را در هفته گذشته پیش کشیده و میگوید: "هر هفته ۱۲ هزار جفت کفش از این کارخانه بیرون می رفته، اما هفته گذشته تنها ۶ هزار جفت تولید داشته ایم. این امر از یکسویه سود کارفرما لطمه میزند. او را دلبرد نموده، اجازه نمیدهد که امکانات رفاهی بیشتری برای شما فراهم سازد و از سوی دیگر سهم سود ویژه خود شما را کاهش می دهد. بعلاوه این امر خلاف فرمایش شاهنشاه است که: شما خواسته اند با علاقمندی و پشتکار هرچه بیشتر کار کنید. این درون شأن کارگریست که شاهنشاه به وی لقب شریف داده اند. . . . یاره های نماینده کارگران از اول تا آخر با تسخیر و خنده و متلک کارگران مواجه می شود. پس از آن، نماینده وزارت کار، موضوع طبقه بندی مشاغل را مطرح میکند و میخواهد با حرافی و کلی گویی کارگران را بغریب: ولی کارگران جلوی جمله پردازی های بی فایده او را گرفته و با تشریح وضع خودشان از او می خواهند که بجای کلی گویی، موضع آنها را در طرح طبقه بندی مشاغل مشخص کند (زیرا کارکان با گروهی که کارفرما با تقلب برایشان تعیین کرده بود، مخالف بودند). اما نماینده وزارت کار از پرداختن به این مسئله که منافع کارگران بطور مشخص در آنست، خودداری می ورزد و میگوید: "تعیین رده و گروه با کارفرماست. من فقط آمد هام بگویم مزایا و حقوق در هر گروه چقدر است". کارگران جواب میدهند: "گروه و طبقه که برای ما زن و آب نمیشود، فکری نکنید که مزد ما افزایش یابد. با طرح شما کارفرما با مهارت ما را در ردیف کارگران ساده بحساب آورده و کلی از مزد ما را می خورد و... بالاخره، نماینده وزارت کار که حیل هایش را بی ثمر می بیند، عصبانی شده و با فریاد می گوید: "حق با شماهاست ولی قانون اینست که من میگویم والسلام". و جلسه با هیاهوی کارگران، بدون اخذ نتیجه ای که مورد نظر کارفرما بود، به پایان میرسد.

اخبار روستائی

* آمسل

در بخش نسور واقع در ۱۰ کیلومتری شهر آمل، مناطق وسیعی از حاصل خیزترین اراضی برنجکاری شده، در دست خانواده کثیف پهلوی است.

در اواخر خرداد ماه سال جاری، این منطقه با مشک کم آبی مواجه می شود و مامورین رژیم سهمینه آب زمین های کشاورزان منطقه را پس از اراضی خانواده پهلوی سرازیر میکند. این اقدام کشاورزان را چنان تحت فشار قرار داده، که حتی برای ادماهایشان نیز آب ندارند، و زندگیشان در معرض آشفتهگی و

از هم فاصله می گیرند. قرار گرفته است. زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مردم برای نجات از این وضع ابتدا به ارگانهای رژیم متوسل شدند. اما از آنجا که ادارات رژیم جز ابزار سرکوب و استثمار خلق برای ارضای آرزوهای شبتی سرمایه دار خود فروخته و در راس آنها خانواده، تنگین پهلوی نیست، طبیعی است که این شکایت هم اثری نبخشد و چنین نیز شد.

بدنبال بی‌فرجامی شکایت و توسل به ادارات رژیم و با تشدید فشار سه‌گین بی‌آبی مصنوعی، زد و خورد خونینی میان کشاورزان و مامورین رژیم در گرفته که طبق اطلاعات رسیده در طی آن سه نفر کشته شده‌اند. شایان ذکر است که در چهار سال قبل نیز در این محل جریان مشابهی روی داده و طمس درگیری مردم با مزدوران دشمن، چندین نفر کشته شده‌اند.

■ قهچان

یکی از سرمایه داران وابسته بنام مهدوی، عمده زمین‌های حاصلخیز ده "بج زیدان" از توابع قهچان را به‌صرف خود آورده و کشاورزان محل را تحت فشار قراردادهاست که باید عضو شرکت سهامی شوند وگرنه از ده اخراج خواهند شد.

این زورگویی و تجاوز، مردم محل را سخت خشمگین ساخته و بالاخره در اواخر فروردین ماه، به محل شرکت هجوم برده و چند تن از کارمندان آنرا کتک زده و تعدادی تراکتور و کمپاین موجود در آنجا را خرد می‌کنند. بازهم مثل همیشه ژاندارمری، این سک‌نگهبان ضافع زمینداران، مداخله نموده و به‌زور سرنیزه کشاورزان را متفرق می‌سازد. شایع است که گروهی از اهالی را دستگیر و به ساواک مشهور فرستاده‌اند.

■ دشت مغان

چندی قبل، "مجمع د امیروری مغان" به‌توسط بخش خصوصی و با مشارکت دولت تاسیس شد. این مجمع بخش‌های مهمی از اراضی حاصلخیز دشت مغان را که منطقه قشلاقی ایل بزرگ شاهسون است، به‌خصوص اراضی نزدیک سد انحرافی میل و مغان بر روی ارس را، اشغال می‌کند و سپس به آن بخش از شاهسونها که در حوالی منطقه اشغال شده زندگی می‌کنند، فشار می‌آورد که دامهایشان را تحویل داده و در عوض در مجمع "شریک" شوند. شاهسونها بدون تن دادن به این فشارها و تهدیدات، بارسیدن فصل ییلاق، منطقه را ترک می‌کنند. اینک به آنها ابلاغ شده است که تنها در صورتی حق برگشت به قشلاق گاه خود را دارند که به شرایط "مجمع د امیروری" گردن‌نهند.

اکنون ایل بزرگ شاهسون بر اثر اشغال اراضی قشلاقی این توسط این مجمع و شرکت‌های بزرگ مشابه آن، در شرایط اقتصادی بسیار دردناکی بسر می‌برد و بر اساس تجربه‌ای که از کتبه جنش‌های

خلقی (کارگری، دهقانی...) درست است، بایست انتظار برخوردی خونین میان این مردم غارت-
شده و محروم دستگاههای انتظامی رژیم - آلات سرکوب و استثمار خلق - را داشت.

« تبریز - نمونه‌ای از چگونگی زندگی خلق زحمتکش ما

در اردیبهشت ماه ۴۰، یک روستائی بنام سیفعلی، مدتی با خانواده‌اش در جلوی درب بسته اداره دارائی، کنار خیابان، مسکن می‌گزیند. او که از ده اخراج شده و جز گوشه خیابان جایی نداشت وضعیت را که نمونه‌ای از وضع دلخراش توده‌های وسیع خلق ما در روستاهای دور و نزدیک است، چنین توصیف می‌نماید:

"من اهل ده آتش‌خسرو" از محال دزما (۴) قره داغ هستم. ده ما ده خانوار جمعیت داشت و قبل از اصلاحات ارضی، ارباب دهان را به شش نفر که سه نفرشان در تبریز هستند، فروخت. مدتی نیز ما بهره مالکانه را به اربابهای جدید پرداختیم تا اینکه جریان اصلاحات ارضی پیش آمد. در این موقع اربابها برای اینکه بتوانند ده را تماما خودشان تصاحب کنند، به بهانه‌های مختلف شروع به اخراج اهالی نمودند تا جایی که فقط دو خانوار در ده ماند یکی من بودم و دیگری مرد فلجی که نه جایی داشت و نه کاری میتوانست بکند؛ کمی بعد او را نیز اخراج کردند ولی من مقاومت کردم و نتوانستند مرا هم چون دیگران بیرون بیندازند. آنها از راه دیگری وارد شدند و پس از چند سال گفتگو برایم پرونده سازی کردند و به این عنوان که من جز "ایلات" هستم و "مرتج" آنها را اشغال کرده‌ام، مرا به دادگاه تبریز احضار کردند.

"در دادگاه، با ارائه مدارک مثل استشهادات محلی و قبض‌های پرداخت حق مالکانه، آنها را محکوم نمودم. اما بر اثر تئانی اربابها با رئیس و معاون دادگاه، جلسه ضلح شد. من پیگیرانه دنبال مسئله را گرفته و خواستار محکومیت آنها شدم ولی گوش‌ندادند و آخر سر با تهدید از داد مرا بیرون کردند و گفتند که رای دادگاه را باند امری منطقه برایت می‌آورد.

"به ده بازگشتم و بالاخره پس از ماهها، باند امری رای دادگاه را آورد، اما نه رای محکومیت ارباب بلکه رای محکومیت مرا.

"نکته شدیدی ناراحت‌شده بودم، برای اعتراض به این رای به تبریز آمدم و به مقامات مسئول شکایت کردم اما نتیجه‌ای نداشت. تصمیم گرفتم به استانداری رفته و جریان را مستقیماً به خود استاندار بگویم ولی مأمورین راهم ننیداند. از اینرو برای مطلع کردن استاندار از درخت جلوی استانداری بالا رفته و شروع به اذان گفتن کردم. مأمورین پس از ساعتی آب پاشی بالاخره با جرئت‌فیل مرا از درخت پائین آوردند.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

"سرهنگ وکیل طباطبائی که در استانداری کار میکند و برادر زن یکی از اربابهای ده است، مرا با تمام اینکه قصد داشتم از درخت بالا رفته و برق شهر را قطع کنم، به ساواک فرستاد و پس از مدتها بازجویی آزادم کردند. بهر حال بی نتیجه به ده بازگشتم تا اینکه اسامیل بعثت ساخت و ساخت اربابها و مسئولین دادگاه، در وسط زمستان و برف و بوران شدید، احضاریه ای برایم فرستادند که رای غیابی صادر نموده و مرا محکوم کنند. بدنیال رای ظالمانه دادگاه، اربابها بکمک زاندارمری، تمام وسائل زندگیم را از ده بیرون ریخته و با کمک مفضل، من و خانواده ام را اخراج می کنند.

"از آن موقع من به تبریز آمده ام و اینجا مسکن گزیدم اما تا شاید بتوانم حرفم را مردم برسانم و چاره ای پیدا کنم. آنها برای اینکه مردم حرف مرا نپذیرند، بارها مرا دیوانه معرفی کردند ولی با همه تلاشها نتوانستند ادعای خویش را ثابت کنند. یکبار هم بقصد گشت مرا کتک زدند و با هزار مصیبت توانستم از چنگشان جان بدر برم."

اخبار ملی

■ تهران - ۱۳ خرداد ماه ۵۴

روز سه شنبه ۱۳ خرداد ماه ۵۴، قریب ۵۰۰ نفر از کارمندان بانک بازرگانی برای اعتراض به کمی حقوقشان، به تظاهرات آرامی دست زدند. آنها در ساعت ۲ بعد از ظهر در جلوی وزارت کار و بیمه های اجتماعی - در خیابان آریه نپور - اجتماع نموده و در حالیکه زنان کارمند جلو بودند، در صفوف منظم حرکت میکردند. پلیس مسلح به سلسل دستی و گاز اشک آور میکوشید کارمندان را متوقف کند، ولی این تظاهرات آرام، تنها در ساعت ۴ بعد از ظهر و پس از موافقت با درخواستهای کارمندان، پایسمان یافت.

■ تهران -

شهرداری تهران، در بسیاری از نقاطی که نوده های زحمتکش ساکن آن، بیش از هر چیز به مسکن نیازمندند، خانه سازی را ممنوع اعلام کرده است و خانه هایی را که مردم در نقاط دور افتاده شهر می سازند به بهانه "قرار داشتن در خارج از محدوده" ویران می سازد.

در بسیاری قسمت های دیگر، محدودیت های کمربندی برای خانه سازی وضع کرده. مثلا از هر ماشین آجر ۲۰ تومان و از هر خانه ۲ تا ۴ هزار تومان باج میگیرد. مردم فقیری که توانائی آسایشگاه

دادن را ندارند. با هزاران رنج و زحمت، شبانه صالح آورده و پنهان از چشم مامورین به ایستگاه سرباهی برای خویش اقدام میکند. اما ماموران شهرداری در پناه سرنیزه های ژاندارم و پلیس گاه و بیگاه حمله کرده و خانه های مردم را ویران می سازند و هر که را مقاومت کند، وحشیانه کتک میزنند، آنچنان که تاکنون بشهادت روزنامه های جیره خوار رژیم، دو کارگر کشته و دهها نفر مجروح شده اند. مردم در این برخورد ها آموخته اند که خشونت ظالمانه رژیم را تنها با خشونت حق طلبانه شان می توانند پاسخ گویند. و از اینرو مقاومت های دلیرانه ای، حتی تا مرحله خلع سلاح مزدوران مسلح رژیم، از خود نشان داده اند (مراجعه کنید به "قیام کارگر" - شماره اول، آورماه ۵۴).

در اینجا نمونه هایی از این برخورد ها را ذکر میکنیم.

شهرداری شمیران نو، خانه سازی را ممنوع اعلام میکند و در عین حال با اخاذی کردن از مردم، مخفیانه اجازه ساختن می دهد. بدنبال محدودیت های شهرداری، برخورد های متعددی میان مردم و مامورین شهرداری روی می دهد و آخر الامر مردم خشمگین منطقه، مامورین شهرداری را بشدت کتک زده و بساط زورگوشی شهرداری را جمع میکنند. بدنبال این برخورد خانه سازی آزاد میشود. ولی با هجوم مردم برای ساختن، بار دیگر ورود آبر به محل و بنای ساختمان ممنوع میگردد و این بار کلانتری تارمسک برای جلوگیری از ورود مصالح ساختمانی، پاسگاهی ایجاد میکند و همان کار شهرداری را - توأم با وظیفه سرکوب - بعهده میگیرد. در خرداد ماه ۵۴، مردم منطقه شمیران نو، پاسبانهای این پاسگاه را نیز شددیدا کتک زده و شیشه های پاسگاه را می شکندند و مامورینش را موقتاً فراری میدهند. اما منصوبیت خانم سازی همچنان باقی می ماند. اما رئیس کلانتری با دار و دسته شهرداری تباری کرده و در ازای دریافت باج و ورود ماشین های مصالح ساختمانی را بطور مخفیانه، آزاد میکند. در همین حال پاسگاه مزبور که درست در مدخل شهر واقع است، جلوی ماشینها را گرفته و همه گوشه آنها بازرسی میکند تا مبادا مردم آجر فلجافی (!) وارد کنند و باجبردا نبرداخته باشند. مردم با نفرت از اینهمه زورگوشی و تجاوز، نام پاسگاه را "سرگردنه" گذاشته اند و هرچند وقت یکبار برخورد هایی میان آنها و مزدوران رژیم روی می - دهد. کیهان دوشنبه ۳۱ شهریور در این مورد خبری بدین مضمون درج نموده است:

"توقیف مصالح ساختمانی"

"شمیران - پانزده کامیون مصالح ساختمانی توقیف شد."

"در شمیران نو، در منطقه لویزان، به علت فرار داشتن در خارج از محدوده، خانه سازی ممنوع است و اهالی اغلب شبانه اقدام به ساختن میکنند. و چون شهرداری قادر نبود از این کار جلوگیری کند، از مامورین ژاندارمری شمیران و کلانتری تارمسک کمک خواست تا از ورود مصالح ساختمانی به این منطقه جلوگیری کنند. از اینرو از روز گذشته، ۵ کامیون و کبیرسی حامل مصالح ساختمانی، توسط مامورین

ژاندارمری در ازگل توقیف و محموله آن تحویل شهرداری شمیران شده" (!!)

بدنبال این فشارها و تضيیقات، در روز ۱۸/۸/۵۴ در جریان تخریب چندین خانه در همین منطقه (بخش ۸ شهرداری، تهران)، زد و خوردی میان صاحبان خانه ها و کارگران با مأمورین رژیم رخ می دهد که طی آن يك نفر از اهالی بنام علی اصغر میرزایی بر اثر شدت ضربات وارده و اصابهت گلوله کشته شده و چندین نفر نیز مجروح میشوند (کیهان ۵۴/۸/۲۰).

همچنین، در تاریخ ۱۱/۸/۵۴، در جریان تخریب خانه های ساکنین زانغه های قنبرآباد تهران در ضمن درگیری مردم با مأمورین شهرداری، خبرنگار عکاس روزنامه "اطلاعات" نیز از مأمورین کتک مفصلی خورده و مجروح میشود.

پسند ماه پیش نیز، در برخورد میان مردم با مأموران شهرداری و شهربانی، در منطقه "ترك آباد"، جوانی کارگری بنام صفرعلی لك به علت شدت ضربات چوب و پاطوم مزدوران رژیم کشته شده.

■ تبریز

همزمان با ازدیاد تضيیقات رژیم بر اصناف به بهانه "مبارزه با گرانفروشی"، انومیل پستاری رئیس اتاق اصناف تبریز، در خیابان امین منهدم شده و تلفنی بوی اخطار میشود که در صورت ادامه فشار بر کسبه، سرنوشت مشابهی در انتظار وی و زن و فرزندانش می باشد.

يك بازاری که جریمه شده بود میگفت: "بگذار هرچه میخواهند بکنند تا ببینیم بالاخره چه میشود. آخر یعنی چه؟ آنکس را که دوس میخواوند میگیرند میکشند، اینهم که وضع بازار!" کاسب جریمه شده دیگری با داد و فریاد به شاه و فرج و هویدا فحش میداد.

اخباری از انقلاب خلق عمان

مدتی است شاه جنایتکار، قابوس دست نشاندۀ و تجاوزگران انگلیسی با بوق و کرنا از پایان یافتن انقلاب آزاد پیخش خلق عمان سخن میگویند.

اما خلق ظفار، علیرغم شرایط سخت و امکانات محدود خود، مبارزه خستگی ناپذیرش را علیه نیروهای استعمارگر انگلیسی، ارتش مزدور قابوس و ارتش های تجاوز کار شاه و ملك حسین خائن، تحت رهبری جبهه خلق برای آزادی عمان، همچنان ادامه میدهد.

طبق بیانیه های نظامی جبهه خلق برای آزادی عمان، نیروهای ارتش آزاد پیخش خلق در خلال

۷۵/۲/۱۸ تا ۷۶/۱/۷ مجموعاً طی ۲۲ عمل موفق نظامی، تلفات و خسارات زیر را بر دشمن وارد آورده اند:

- کشته و مجروح شدن بیش از ۱۱۳ نفر از افراد دشمن که در میان آنها ۴ افسر انگلیسی دیده میشود.
- نابودی دو هواپیمای دشمن.
- انهدام ۸۰ موضع دفاعی دشمن.
- نابودی ۱۱ پست نگهداری.
- به غنیمت گرفتن یک دستگاه توپ ۶۰ میلیتری آمریکائی، تعدادی اسلحه، سبک و مقادیر زیادی تدارکات و مهمات نظامی.
- از میان رفتن تعداد زیادی از وسائل مخابراتی و باطریهای دشمن.
- ما در اینجا برخی از این عملیات را بنقل از "صوت الثورة" ارگان جبهه خلق برای آزادی عمان، به اختصار میآوریم.

■ طبق اطلاعیه نظامی شماره ۷۵/۲۷۹، یک هواپیمای انگلیسی که حامل تعدادی از افسران انگلیسی، شش به یک سرتپ بوده است، مورد اصابت آتشبارهای ضد هوایی انقلابیون قرار گرفته و سقوط میکند. دشمن پس از این عمل، مناطق سکونی مجاور محل حادثه را دیوانه وار بهاران می نماید، اما انقلابیون سلامت به پایگاههایشان بازگشتند.

- طبق اطلاعیه نظامی شماره ۷۵/۲۷۴، نیروهای انگلیسی و ایرانی و مزدوران قابوس، در تاریخ ۱۲/۱۲/۷۵، دست به یک حمله وسیع در شرق ظفار زدند.
- نیروهای ارتش آزاد پیش خلق که مراقب تحرکات دشمن بودند، در اس ساعت ۱۰ رده بعد از ظهر دشمن را مورد حمله قرار داد و مدت یک ربع ساعت بر آنها گوله باریدند.
- در ساعت ۱۰ همان شب، گروهی دیگر از ارتش خلق، به بخش دیگری از نیروهای دشمن حمله نمودند و پس از نیم ساعت درگیری بسیار شدید و سخت با سلاح های متوسط، سبک و اسلحه سرد، بر ناحیه درگیری مسلط شدند. خسارت دشمن در این عملیات عبارت بودند از:
- ۱۲ نفر کشته و مجروح که انقلابیون بر اجساد چهار تن از آنها دست یافتند.
- توپ ۶۰ میلیتری آمریکائی و تدارکات فراوان.
- سه تفنگ و یک دوربین.

نیروهای مهاجم پس از این ضربات، به مواضع قبلی خود عقب نشینی کردند و دشمن مجبور شد به کشته شدن چهار افسر خارجی اعتراض نماید. اما راد پری صلاله از ترس اینکه اظهارات قابوس در مورد پایان یافتن انقلاب دروغ از آب درآید، خسارتهای نیروهای تجاوزگر را اعلام نکرد.

■ طبق اطلاعیه نظامی شماره ۷۶/۲، گروهی از نیروهای ارتش آزاد بیخشن خلق، در راس ساعت ۱۱ صبح روز ۷/۱/۷۶، مرکز دشمن بر شمال صرفیت را مورد بمباران شدید و متمرکز خویش قرار دادند. در این عملیات خسارات فراوانی به دشمن وارد آمد، از آنجمله:

— نابودی يك هواپیمای نشسته در فرودگاه صرفیت.

— ۳ موضع دفاعی کاملاً نابود شد.

— ۶ نفر از افراد دشمن کشته و مجروح شدند.

■ طبق اطلاعیه نظامی شماره ۷۶/۳، گروه مهندسی ارتش آزاد بیخشن خلق در مسیر عبور اتومبیل های دشمن، مین ضد خود روکارنی گذارد.

در روز ۷/۱/۷۶، در هنگام عبور يك ماشین فورده نظامی، مین منفجر شده و سرنشینان آن کشته و مجروح شدند.

پس از انفجار مین، هلیکوپتر برای حمل مقتولین و مجروحین وارد منطقه شده و دشمن بنا بهادات جنایتکارانه اش، مناطق مسکونی مجاور را با سلاح های سنگین و سهک، مورد حمله قرار داد. جالبسب توجه است که دشمن، به کشته شدن ۶ تن از افرادش اعتراف نمود.

جمهوری دموکراتیک خلق یمن

■ سخنرانی رفیق سالم ربیع علی در مراسم افتتاح جشنهای پایان سال جهانی زن

رفیق سالم ربیع علی، رئیس جمهور مردم مکرانیک خلق یمن، در عصر روز پنجشنبه ۲۵ دسامبر ۱۹۷۵، در مراسم افتتاح جشنهای پایان سال جهانی زن در یمن دموکراتیک، نطق ایراد کرد. ما قسمتهای از این نطق را که نشاندهنده مواضع مستحکم انقلابی جمهوری دموکراتیک خلق یمن در رابطه با مسائل خلیج است، در اینجا می آوریم:

«... ما ایمان داریم که قربانی هایی که در راه وطن می دهیم و نیز قربانی هایی که ارتش ما هر روز در اثر تجاوزات ایران به سرزمین ما و بهب های سنگینی که از توخانه نیروهای ایرانی بسوی ارتش و خلق ما در قریه "خوف" ریخته میشود، تحمل میکند، آری، ما همه این قربانی ها را بهشابه قربانی های خلق مستعدیده ایران تلقی می کنیم».

ما ایمان داریم که اینها جز کوچکی از قربانیهایی است که باید در راه وطن بدهیم. ما ایمان

داریم که بین دیکراتیک با این تجاوزات و شیوه های تجاوزگزارانه که هدفش از میان بردن رژیم کشور ما و متوقف کردن آن و حتی کوشش برای راندن آن بسوی ارتجاع است، روبرو خواهد بود و لکن همه کوشش هائی که بر علیه بین دیکراتیک انجام میشود، در برابر اراده و نیروی خلق بین و شهدای قهرمانانی بزودی شکست خواهد خورد...

"بریتانیا بر علیه قهرمانان خلق ما در "ردفان" و در تمام مناطق کشور، از هواپیماهای هوکر - هنتر استفاده کرد ولی پیروز نشد. سپس از هواپیماهایی که بمبهایش بوزن ۵۰۰ کیلوگرم می رسیدند، استفاده کرد ولی باز هم موفق نگردید. امروز ما از هواپیماهای هوکر هنتر و بمبهای ۵۰۰ کیلوگرمی باکسی نداریم زیرا خلق ما این شیوه ها را آزموده و به مبارزه مردانه و شجاعانه خود ادامه داده است و حاضر است که در راه حفظ وطن و استقلال و آزادی ملی قربانی بدهد.

"رفقا، می دانید که توطئه ها و کوشش های زیادی برای نابودی جنبش های آزاد بیخشن ملی در این منطقه در جریان است. همه شما از کوشش جدیدی که برای احیای پیمان بغداد که نوری سعید در دهه ۵۰ آنرا رهبری میکرد، با خبر هستید. این پیمان امروز و یا در این مرحله بزودی تحت شعار امنیت خلیج روشن خواهد شد.

"رفقا، ما بخوبی درک می کنیم که اگر کسانی که با اصطلاح امنیت خلیج را بوجود آورده و یا از آن حفاظت میکنند، شاه و حکومت ایران باشند، پس چه کسی امنیت خلیج را تضمین نماید؟ و این با اصطلاح امنیت، بهنفع چه کسی خواهد بود؟ و بنابراین ترس از چیست؟

"... ما اطلاعات و اسرار خاص این شیوه ها را می دانیم، نظری ما اینست که آنچه در زیر پوشش "امن خلیج" انجام میشود، فقط بر علیه جنبش های آزاد بیخشن ملی منطقه و خلقتهای منطقه بشکل خاص و در حال حاضر بر اثر سلب آزادی و استقلال، خلق های منطقه است..."

رفقا، هم میهنان مبارز، از طریق آدرس های زیر می توانید با ما مکاتبه کنید و کمک های مالی خود را به حساب بانکی ما ارسال دارید.

— آدرس پستی: کمیته پشتیبانی از خلقهای ایران
* P.O. BOX 246
CRATER ADEN
People's Democratic Republic of Yemen

— آدرس بانکی:
* Account n° 59397
Towahi Branch
National Bank of Yemen
P. D. R. Y.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر